



حزب کمونیست کارگری - کمیتسیت

۱ بهمن ۱۳۸۹
۲۱ ژانویه ۲۰۱۱

خالد حاج محمدی

حداقل دستمزد و مباحث "خریداران"

اکنون میحث دستمزدها، تعیین میزان آن و تحمیل بی درسر آن به طبقه کارگر، بیش از هر سال و بیش از هر جا در کمپ سرمایه در جریان است. چندین ماه است که نمایندگان کارفرمایان، شوراهای اسلامی،

خانه کارگر همراه با کمیته های "تحقیق" خود و روسای مختلف دولت، با هزار زبان و اساسا با "کارگرپناهی" پیوپولیستی در مورد معیشت طبقه کارگر و میزان دستمزد سال آتی سخن میگویند. ارزان فروشی نیروی کار کارگر، ارزان نگه داشتن آن و چگونگی حقه کردن آن به صورتی که صدای طبقه کارگر درنویسد، یک جدل مهم در میان خریداران آن است. کل تلاش این صف تعیین حداقل و نازلترین قیمت برای نیروی کاری است که قرار است تولید و بازتولید سرمایه را با بالاترین سود تامین کند.

با این وصف نمایندگان "محترم" دولت و دلسوزان نظم، کلاه "دفاع" از کارگر بر سر گذاشته و به عنوان "مدافع" این طبقه، میگویند هنوز بحث تعیین حداقل دستمزد زود است. معلوم نیست که چرا کارگر برای این ادعای صف مقابل خود تره خرد کند، در شرایطی که همین امروز قیمت همه مایحتاج زندگی چند ده برابر شده است. نگاهی به گوشه ای از این مباحثات تعرض ایندولوژیک

صفحه ۳

ثریا شهبابی

**تونس، پاریس
منظره سرعت عوض میشود!**

مردم تونس، با حضور اتحادیه های کارگری، در یک حرکت اعتراضی وسیع علیه بیکاری و بی آینده جوانان آماده به کار، علیه فشار اقتصادی و فساد دولتی، به میدان آمدند و بسرعت رئیس جمهور، این نماینده سیستم را به عربستان سعودی فراری و به دامان مرتجع ترین حکومت منطقه پرتاب کردند. بعلاوه در فرصت کوتاهی رئیس دولت موقت سرهم بندی شده از وزرای سابق، را هم به استعفا کشانند. و بالاخره مردم، و در راس آنها اتحادیه های کارگری، با به حاشیه راندن جریانات اسلامی، به مابقی وزرا و وکلای بازمانده التیمتوم داده اند که چنانچه مطالبات مردم برآورده نشود دولت موقت راهم ساقط میکنند.

موج اعتراضات در تونس، هرنامی که بر آن بگذارند، انقلاب یا شورش، خیزش یا طغیان، تعرض میلیونی است که نه برای کسب "حق" حقارت آمیز "رای" در یک جامعه مختلق با حکومت مذهبی - اسلامی براه افتاده است، نه بر سر اختیارات ولایت و دعوی مشروعیت و

سیف خدایاری

تورویسم اسلامی در پاکستان



روز چهارم ژانویه ۲۰۱۱ سلمان تاثیر فرماندار ایالت پنجاب پاکستان و یکی از شاخص ترین چهره های سکولار این کشور، در روز روشن ودر شهر اسلام آباد با ضرب ۲۷ گلوله توسط محافظ شخصی خود به قتل رسید. ترور سلمان

محمد فتاحی

درس های اعتراضات تونس

در تونس اعتراضات برحق مردمان خواهان رهایی از فقر و بیکاری و استبداد، مستبد شماره یک این کشور را فراری داده است. با این حال بخش های دیگر بورژوازی این کشور قدرت را در

**شرکت در تظاهرات سراسری
علیه حمله به خدمات اجتماعی**

شنبه ۲۹ ژانویه لندن
صفحه ۳



مشروطیت است. مرخص کردن رئیس دولت و بالاترین مقام حکومتی در تونس، که نه توسط کودتا نظامیان و توطئه امپریالیستی و تحریکات حماس و حزب الله، که توسط دخالت مردم و طبقه کارگر صورت گرفته است، بیش از همه بر فضای اعتراضی در جوامع عرب زبان و با حکومت های مرتجع و اسلامی، تأثیرات انکار

ناپذیری دارد. اعتراضات در تونس نه در فرانسه است. با این تفاوت که در تونس اعتراض مردم توانست رئیس دولت فاسد را فراری، و به بخش هیئت حاکمه باقی مانده در قدرت، اولتیمتوم سرنگونی بدهد.

اعتراضات در تونس تا اینجا همه دول مرتجع در خاورمیانه، از عربستان سعودی و مصر و ایران تا دولتهای اروپایی متحد رئیس جمهور فراری، و همچنین دول روسیه و چین و آمریکا را ناچار کرده است که آن را "به رسمیت بشناسند!" ریاکارانه به احترام خواست مردم "کلاه از سر بردارند!" تا خود را از خطر این "شیخ خطرناک" و "غیرمترقبه" که "یک شبه" همه معادلات سیاسی یک جغرافیای "آرام و متمدن" را برهم زد، حفظ کنند! تا برای صفحه ۲

بسیار بالا است.

بعد از گرفتار شدن سرمایه داری جهانی به رهبری آمریکا و انگلیس در بتلاق طالبان - که اساسا در مقابله با جنبش چپ و کنترل نقشه سیاسی در منطقه ایجاد کرده بودند، ضرورت تغییر در استراتژی آنها در برخورد با طالبان پدید

صفحه ۴

نشریه سازمانده کمونیست ۴۴ منتشر شد

برای دریافت نشریه به آدرس سازمانده کمونیست مراجعه کنید

www.sazmandeh.com



دست گرفته و برای آرام کردن مردم ارتش و کل نیروی سرکوب را به میدان کشانده اند. این واقعه عکس العمل های متفاوتی را دامن زده است؛

قدرت های بورژوایی در شمال آفریقا که استبدادهای مشابهی را در قلعه های پوسیده خود سازمان داده اند، این واقعه را به دقت زیر نظر دارند تا از آن درس بگیرند. مردمان زحمتکش منطقه آنرا نمونه ای می بینند که شاید قابل تکرار در کشورهای محل زندگی شان و وسیله ای برای فراری دادن مستبدین سیاسی باشد.

- در مقابل بحران و بیکاری و فقر، اعتراض تنها راهی است که میشود در پیش گرفت و جایی رسید. این راه علیرغم تمام مشکلات و قربانی دادن

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

تونس، پاریس...

تعرض طبقه کارگر پاریس و پنیده و یکی لیکس، کمپین های دولتی بر سر مسئله اتمی و جعبه مارگری "حقوق بشر" در دعوای دولتهای نافرمان، را به حاشیه میراند. انقلابی اگر در راه است، در صحنه جهان است و در باز تعریف مشخصات سیاسی-اقتصادی و مبارزاتی جامعه جهانی! در به میدان آمدن صف بندیهای و قدرتهای جدید.

تظاهرات مشابهی در الجزایر طی هفته گذشته باعث کشته شدن چند تن و سیاسی بین چین و آمریکا، یک پای زخمی شدن صدها نفر دیگر از جمله ۷۰۰ مأمور پلیس شد. این اعتراضات در جهان است و به میدان آمدن جنبش که به افزایش قیمت ها صورت اعتراضی مردمی - کارگری برای می گرفت هم اینک با کاهش ۴۱ دخالت در سرنوشت خود، یک پای درصدی قیمت مواد غذایی اولیه توسط دیگر جدال قدرت در جهان. بورژوازی دولت الجزایر، تا اندازه ای فروکش در سطح جهانی چشم به سرانجام کرده است"

موج اعتراضات در تونس به آمریکا بوخته است و جهان تشنه اعتراضات در پاریس و فرانسه وصل دخالت، جهان تشنه شکستن پوسته تسلیم است. هر دو یک جنبش و به یک نیرو و امیدوار به میدان آمدن طبقه کارگر، اتکا دارند. در تونس یک نیروی متوجه تونس شده است.

میلیونی از طبقه کارگر و جوانان در ایهامات، و خطرات!

خطر بیکاری و بی تامینی، با پرچم تحرک امروز تونس یادآور آغاز یک اعتراض مترقی، کارگری و انقلاب ۵۷ ایران است. انقلاب ایران انسانی با به میدان گذاشته است و به نه از منبر این و آن آخوند ناراضی از نیروی خود، رئیس نظم را فراری داده است. این حرکت شوانگیز، تا همینجا اعتراض به حاشیه ای بودن اپوزیسیون موجی از احساس قدرت و همبستگی را مرتجع ملی - مذهبی. انقلاب ایران از در میان مردم، بخصوص در میان کشورهای عرب زبان با نول تا مغز استخوان مرتجع، بوجود آورده است. تونس، آفریقا و خاورمیانه را به پاریس کار به تهران سرازیر شده بود، بی و اروپا متصل میکند.

انقلابی اگر در راه است، در صحنه حاشیه شهر ساخته بود. انقلاب ایران از جهان و در تغییر فضای اعتراضات اعتراض به شهرداری که با بلذری جهتی است. مسئله به میدان آمدن سرپناه محقر این بخش محروم و اساسا جنبش ها و نیروهای دیگری است که تا دیروز بورژوازی، با اعلام پایان "مبارزه طبقه" و "دمه شدن" دخالت مستقل مردم و طبقه کارگر، خود را در مقابل آن واگسینه می دید. مسئله جایگاه این تحركات در تغییر سیمای اعتراضی جهان است. قد علم کردن منیای غیر قابل کنترل و یکی لیکس و فیس بوک و توییتر، ضربه بزرگی به اقتدار انحصاری بورژوازی جهانی و همه دولتهای حاکم بر مبدیا، این رکن مهم حاکمیت بورژوازی است. فضای اعتراضی از تحركات در بخش های قربانی چون فلسطین و فقر و جنگ های قبیله ای و ملی، حماس و حزب الله ، به قلب جغرافیای پیشرفته و به میان طبقه کارگر در حال شیفت کردن است. این میتواند زمینه به میدان آمدن یک پای قدرت در جهان باشد.

منظره دخالت در ابعاد ماکرو، در حال عوض شدن است. فضا در خاورمیانه از دست تحركات ارتجاعی حماس و جریانات اسلامی خارج میشود. همانطور که در اروپا تحركتی چون

درس های اعتراضات ...

ایران سرنوشتی طلب نیست. این یعنی اگر تلنگری رئیس جمهور تونس را فراری میدهد، در سیاست امروز ایران از این خبرها نمیتواند باشد. طبقه کارگر نمیتواند بدون یک شناخت دقیق و تنها با اتکا به شعارهای توخالی چپ حاشیه ای به جنگ سرنوشت ساز برود. نتیجتا سرنوشتی جمهوری اسلامی به عنوان دولت سرمایه داران ایران تنها به قدرت جنبش سیاسی طبقاتی کارگر ممکن است و بس. عین این واقعیت در کشوری مانند تونس هم صدق میکند؛ آنجا هم اگر طبقه کارگر بخواهد دولت بورژوازی را جارو کرده و قدرت خود را جای آن بنشاند، هیچ راهی جز توسل به جنبش سیاسی طبقاتی یعنی جنبش کمونیستی خود ندارد. جای امید است طبقه کارگر تونس از تجربه این دوره تحرک خود این درس طبقاتی را آویزه گوش خود کرده و راه پیشروی به روی خود بگشاید.

برای طبقه کارگر در ایران امروز، شروع هر تحرک و جنبشی برای سرنوشتی نظام حاکم، نه از قیام خیابانی و تظاهرات های میلیونی مردم، که فقط و فقط از حرکت در مرکز کار و برای رسیدن به خواست های رفاهی و با استفاده از بازوی اقتصادی کارگر میگردد. کارگری که توان دفاع از مطالبات اقتصادی خود را ندارد، قادر به دفاع از هیچ امر انسانی دیگری در جامعه و راه اندازی هیچ جنبشی به نفع خود نیست. به زبان دیگر پیش شرط دفاع از هر مطالبه انسانی و راه انداختن هر حرکتی در جامعه، مبارزه برای خواست های اقتصادی در کارخانه و مرکز کار است. ایجاد تشکل توده ای، از اتحالیه تا مجمع عمومی و انجمن صنفی و شورا و... از همین دالان مبارزه برای مطالبات اقتصادی میگردد، شبکه کارگران کمونیست در متن همین مبارزه به هم وصل میشوند و کمیته های کمونیستی و تحزب سیاسی را شکل میدهند. این همان مسیری است که این طبقه را نه فقط برای رهبری جنبش امروز خود که برای رهبری انقلاب جهانی بخش کارگری در جامعه آماده میکند.

فضای باز شده به کارگر و کمونیسم و بقیه جنبش های سیاسی امکان دخالت میدهد. جناح های مختلف بورژوازی این کشور حمایت و مشاورت هم طبقه ای های خود در جهان را دارند، سازمان های سیاسی و احزاب و تشکیلات های وسیع خود را دارند، ارتش و نیروی سرکوب هم نست نخروده در کنارشان است. در کنار این واقعیات تلخ طبقه کارگر این کشور فاقد جنبش سیاسی طبقاتی مستقل خود بوده و در این تحولات نمایندگی نمی شود. اتحادهای کارگری در تونس هم مانند فرانسه بطور طبیعی قادر به ایفای نقش تحزب سیاسی در درون طبقه کارگر نیستند. در غیر اینصورت طبقه کارگر نمیتوانست با اعتماد به نفس به عنوان تنها طبقه صاحب صلاحیت و مدعی قدرت سیاسی ظاهر شده و دولت معرفی کند.

قرینه سازی از واقعه تونس به سبک عوامفریبان ناسیونال چپ در سیاست امروز ایران هم ممکن نیست. اگر در تونس قدرت ریاست جمهور و خانواده اش از حمایت بخش های دیگر طبقه اش بی بهره است، طوری که بعضی از گزارشگران ترس او از سرنوشت چوشسکو در رومانی و اعدام توسط رقبای بورژوازی را عامل اصلی فرار او میدانند. در ایران صورت مسئله متفاوت است؛ اولاً قدرت سیاسی در ایران بین بخش های مختلف طبقه بورژوا تقسیم شده و آنها را در سطوح متفاوتی به هم تنیده است. یعنی دولت جمهوری اسلامی برعکس تونس، امروز به قدرت طبقاتی کل طبقه سرمایه دار ایران متکی است. این به سادگی یعنی جمهوری اسلامی حکومت یک دسته و یک خانواده متکی به باندهای مسلح به شکل قدرت در تونس نیست. به زبان دیگر، همه بخش های این طبقه خود را در موقعیت حاکم دیده و نتیجتا هیچ بخشی از بورژوازی

رادیو پرتو صدای رادیکال طبقه کارگر

ساعت پخش رادیو پرتو جمعه ها
۱۸ تا ۲۰ به وقت لندن
۱۹ تا ۲۱ به وقت اروپای مرکزی
۲۰-۲۱ تا ۲۳-۳۰ به وقت ایران
شما میتونید در ایام هفته شنونده تکرار برنامه در همین ساعت باشید
www.radiopartow.com/wp/

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حداقل دستمزد و ...

بزرگی کہ از جانب بورژوازی ایران به طبقه کارگر سازمان یافته است را عیان میکند:

صادقی، معاون امور استان های خانه کارگر و رئیس پیشین کانون عالی شوراهای اسلامی کار، به عنوان "فعال کارگری" میگوید: "مباحث مربوط به تعیین حداقل مزد کارگران برای سال ۹۰ زود هنگام است".

شیخ اسلامی وزیر کار قول میدهد بر مبنای محاسبه این وزارت خانه در تأثیر هدفمند کردن یارانه ها، آن را "در تعیین مزد سال آتی لحاظ کنند" و همزمان مبنای تعیین حداقل دستمزد را

خلتواده کارگری ۴ نفره اعلام میکند. مبنای خلتواده ۴ نفره برای تعیین حداقل دستمزد کارگر از جانب وزیر کار است، و گرنه احمدی نژاد در سخنرانی روز ۳۰ دیماه خود در یزد، وقتی از اهمیت فریبگ اسلامی ایرانی در مقابل فرهنگ غربی سخن میگوید، بر اهمیت ۵ تا ۹ فرزند انگشت میگذارد.

کمیته تعیین حداقل دستمزد خانه کارگر در تهران با "تحقیقات کارشناسانه" با "دخالته دادن" نرخ تورم و "نیازهای" خلتواده کارگری، نهایتاً به افزایش دستمزدها در سال ۹۰ تا سقف ۵۰۰ هزار تومان میرسد. این کمیته محترم قرار است به عنوان "نماینده" کارگر در چانه زدن بر سر حداقل مزد از "جانب طبقه کارگر" ایران وارد مذاکره با نماینده کارفرمایان شوند.

محمد عطاردیان، عضو سابق شورای عالی کار میگوید، با توجه به تورم شکل گرفته تا پایان امسال حداقل دستمزد کارگران باید تا ۴۰۰ هزار تومان افزایش یابد. وی در مورد بحث تعیین حداقل دستمزد میگوید: "هرگونه تصمیمی بدون حضور نمایندگان کارفرمایی را نمی‌پذیریم" و باز ادامه میدهد که، "یارانه‌ها به صورت جداگانه پرداخت می‌شود و میزان دستمزدها به هدفمندسازی وابستگی ندارد".

دیپراجرائی خانه کارگر خراسان هم خواهان کمکهای نقدی به کارگران شده است. بر مبنای سخنان این آقای "محترد" تازه از جناح کارگری رژیم و به عنوان "فعال کارگری"، از فردا باید بخشی از دستمزد را در قالب سبب زمینی و برنج و پیاز تحویل کارگر بدهند.

اینها گوشه کوچکی از مباحثات بر سر دستمزد کارگر است که در شورای عالی کار و ارگانه‌های وابسته به آن در جریان است که قرار است به عنوان مرجع صلاحیتدار حداقل دستمزد کارگران را تعیین کنند. در این میان حد فاصل درخواست "نماینده کارگران" با کارفرمایان صد هزار تومان است و اگر چانه زنی در کار باشد میان کمیته تحقیق

"کارگری" خانه کارگر تهران و عطاریان است بر سر ۴۰۰ یا ۵۰۰ هزار تومان دستمزد سال آینده در کل این صف و در تمام قوانین کار، وقتی بحث از ملیتاج کارگر و سبب کارگری در میان است، از شیر و نان و برنج و سبب زمینی فراتر نمی‌رود. مسکن مناسب، تحصیل، تفریح، تعطیلات، مسافرت، ماشین، تتر و دهها امکان ابتدائی امروزی از نظر آنها برای کارگر لکس است و هیچکدام نیازمندی کارگر نیست. کارگر در این میان انسان محترم و برابر با بقیه حساب نخواهد شد، بلکه ابزار تولید سود است که باید شکمش سیر شود تا چرخ تولید در گردش باشد.

این تبلیغات ارگانه‌های بورژوازی را در کنار تبلیغات رهبران و روسای آنها قرار دهید، اینها را در کنار ادعاهای "ضد سرمایه داری" احمدی نژاد قرار دهید، تا دامنه تعرض اینتولوژیکی که علیه طبقه کارگر سازمان یافته است، بتوان بخوبی دید.

تازه در جدال هر روزه کارگر بر سر دستمزد و حقوق معوقه و مطالبات خود در مراکز کار، بحثها از این هم فراتر است. جواب مدیریت لاستیک بارز به کارگران اعتصابی این مرکز و اعلام اینکه بدلیل قطع سوسپدهای کارفرما، آنها نمیتوانند تعهدات خود را که چیزی جز حقوق کارگران نیست، پرداخت کنند، خود گویای ابعاد دیگری از این تعرض است. منتها است بخشهای مختلف بورژوازی ورود کالای خارجی به بازار و عدم توان رقابتی سرمایه

"بومی" را به عنوان دلیل عدم پرداخت دستمزد تحویل کارگران میدهند، و تلاش کردند مشکل رقابت سرمایه بر سر انحصار بازار را به عنوان معضل پرداخت مزد کارگر بر سر میز او بگذارند و عملاً طبقه کارگر را ابزار نست رقابت خود کنند. مسئله ای که کارگران هفت تپه با آن درگیر بودند. امروز همین ماجرا به صورت دیگر و با رها شدن افسار بازار آزاد و خطر ورشکستگی سرمایه های کوچک در مقابل سرمایه های بزرگتر و درخواست صاحبان مراکز کم سود مبنی بر حمایت دولت از آنها برای دوام آوردن را روی میز کارگر گذاشته و بهانه عدم پرداخت مزد او میکنند.

واقعیت این است که در فرای این تبلیغات، هم برای بورژوازی ایران و هم برای طبقه کارگر تعیین دستمزدها میدان جدالی طبقاتی جدی است که در گوشه و کنار این مملکت در جریان است. فضای مسمومی که بورژوازی با همه دستگاه تحمیق و فریب خود برای ارزان فروشی نیروی کار مهندسی کرده است، تلاشی همه جانبه و نقشه

مند برای خاموش نگه داشتن نیروی عظیمی است که اگر به حرکت درآید این طبقه از نتیجه کارش است. کل تمام این فضای مسموم را عوض مباحث و جنگ و جدال بورژوازی ایران دال بر مبارزه ای جدی روزانه در سراسر جامعه میان نیروی کار و تمام نگرانی و دلمشغولی دولتمردان ایران، تمام تبلیغات "ضد سرمایه سرمایه است. این فضا فرصت و دارانه" احمدی نژاد و وزیر کار و بقیه نمایندگان طبقه حاکم، اگر از طرفی نشاندهنده رشد و بلوغ بورژوازی ایران و تجربه گرفتن از کل تحولات چند دهه اخیر است، در عین حال نشانگر وزن و قدرت یک طبقه کارگر عظیم و صنعتی در ایران است، که بیداری و اتحاد آن میتواند کل بساط کثیف بورژوازی و همه ارگانه‌ها و جیره بگیران ریز و درشت آنها را جمع کند. پراکنده نگه داشتن طبقه کارگر، افزایش انشقاق در صفوف رهبران و فعالین آن، اعمال فضای ضدکارگری

"پوپولیستی" به عنوان یک تعرض پروسه تعیین تکلیف حداقل دستمزد اینتولویک و تلاش برای دامن زدن به توهمات صفوف این طبقه، همگی سد و آن، تلاش برای مشروعیت دادن به سنگربندی بورژوازی آگاه و بی توهم بردگی و بی حقوقی کارگر است. در ایران در مقابل غول عظیم و اما فعلاً بورژوازی دستمزد و کارفرما و بورژوازی ایران به قدرت این طبقه و توان عظیم آن آگاه است، تجارب تحرکات و به عهده دارند. این سیکل مسخره "سه انقلابات کارگری را امروز در دل جدال هرروزه خود علیه طبقه کارگر بدست گرفته است. هر تحرک کارگری از فرانسه تا انگلستان و تونس و ... را بیش از هرکس زیر نظر دارد و تصمیم مستقیم درسهای آن را به تجربه خود برای مقابله با طبقه کارگر و تحرک و سازمان و تشکل آن به کار میگیرد. اما این کل حقیقت نیست. این فضا و مباحثات بر سر دستمزد مستقل از هر نقشه و برنامه ای که امروز بورژوازی ایران دارد، تعیین تکلیف موقعیت و میزان سهم کارگر از نتیجه کار اوست.

شرکت در تظاهرات سراسری علیه حمله به خدمات اجتماعی

شنبه ۲۹ ژانویه - لندن

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست

به دعوت کمپین سراسری علیه افزایش شهریه ها و حمله به خدمات اجتماعی روز ۲۹ ژانویه تظاهرات سراسری در اعتراض به قطع خدمات اجتماعی و حمله وسیع دولت دست راستی بریتانیا در لندن برگزار میشود. تا بحال تعداد زیادی از سازمانهای سیاسی، دانشجویی، سایر نهادها و کمپین های علیه قطع خدمات اجتماعی و اتحادیه های یونایت بزرگترین اتحادیه کارگری انگلیس با یک میلیون و نیم عضو و اتحادیه جی. ام. بی. با بیش از ۶۰۰ هزار عضو از این تظاهرات حمایت کرده اند.

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست ضمن حمایت از این فراخوان در این تظاهرات شرکت میکند و همراه دانشجویان، مردم معترض و کارگران بریتانیا علیه تعرض وسیع دولت کامرن- کلم می ایستد.

شنبه ۲۹ ژانویه ۲۰۱۱ ساعت ۱۲ بعداز ظهر محل تظاهرات بزودی اعلام میشود.

۲۷ دسامبر ۲۰۱۰

مرگ بر جمهوری اسلامی!

تروریسم اسلامی در

تعارف می کند. طبق شریعت اسلام شخص غیرمسلمان نجس است و نمی توان از دست او چیزی خورد. همسایگان آسیه به او پرخاش می کنند که چطور به خودش اجازه داده به دین آنها توهین کند. بعد از چند روز پرونده کفرگویی توسط آخوند محل و البته با داشتن شهود کافی و خاموش! چیده شد و روز ۸ نوامبر حکم اعدام آسیه صادر شده است. سلمان تاثیر با آسیه در زندان ملاقات کرد و امینوار بود با نفوذی که به عنوان یک مقام دولتی و چهره فرهنگی در دستگاه حاکمه دارد بتواند این حکم را لغو نماید. سلمان توانست زرداری رئیس جمهور پاکستان را متقاعد کند که آسیه را آزاد کند و حتی از او معذرت خواهی کند اما با بالا رفتن تب بنیادگرایی اسلامی در مساجد، زرداری تصمیم خود را پس گرفت. سلمان تاثیر قانون کفرگویی را "قانونی سیاه" خوانده بود. همین اظهار نظر کافی بود تا آتش خشم مسلمانان "میانه رو" برانگیخته شود و با برآه انداختن اجتماعات ده هزار نفری خواهان مجازات وی شدند. در دستگاه هیأت حاکمه نیز بی تفاوتی با به بیانی دیگر همراهی با تروریسم اسلامی بوجود آورد. نتیجه قابل پیش بینی بود، دیگ اسلام سیاسی در جوش است و تعداد انگشت شمار سکولارها سکوت مریگاری پیشه کردند، سکوتی که با شلیک ۲۷ گلوله بر تن سلمان در هم شکسته شد!

مورد دیگر مربوط به دکتری متشخص در حیدرآباد است. شرکت توزیع کننده دارو کاتالوگ جدید را به دکتر می دهد تا به آن نگاهی بیندازد. دکتر بخت برگشته که خسته بوده و وضعیت روحی خوبی نداشته کاتالوگ را در سطل آشغال کنار دست خود پرت می کند. روز بعد طرفداران شرکت توزیع دارو، پرونده کفرگویی وی را به دادگاه می سپارند. در این مورد ادله به اندازه کافی وجود داشت بخشی از نام مرد/ شرکت توزیع کننده دارو "محمد" بود و همین کافی بود تا بتوانند ادعا کنند به محمد توهین شده است!

قرآن و محمد اعدام است. چنین جرمی نیازی به ادله ندارد چرا که بر زبان آوردن و تکرار همان کلمات توسط شهود یا شاکیان کفر محسوب می شود و با ادعای صرف براهتی می توان هر کسی را به طناب مجازات سپرد. دو نمونه زیر از مواردی هستند که در دو سال اخیر در رابطه با این قانون کور انعکاس یافته اند.

آسیه بی بی زنی مسیحی است که اکنون در زندان بسر می برد و منتظر اجرای حکم اعدام توسط مجریان قوانین الهی است. او دو سال پیش هنگام کار در مزرعه اش به زنان همسایه اش آب

تعارف می کند. طبق شریعت اسلام شخص غیرمسلمان نجس است و نمی توان از دست او چیزی خورد. همسایگان آسیه به او پرخاش می کنند که چطور به خودش اجازه داده به دین آنها توهین کند. بعد از چند روز پرونده کفرگویی توسط آخوند محل و البته با داشتن شهود کافی و خاموش! چیده شد و روز ۸ نوامبر حکم اعدام آسیه صادر شده است. سلمان تاثیر با آسیه در زندان ملاقات کرد و امینوار بود با نفوذی که به عنوان یک مقام دولتی و چهره فرهنگی در دستگاه حاکمه دارد بتواند این حکم را لغو نماید. سلمان توانست زرداری رئیس جمهور پاکستان را متقاعد کند که آسیه را آزاد کند و حتی از او معذرت خواهی کند اما با بالا رفتن تب بنیادگرایی اسلامی در مساجد، زرداری تصمیم خود را پس گرفت. سلمان تاثیر قانون کفرگویی را "قانونی سیاه" خوانده بود. همین اظهار نظر کافی بود تا آتش خشم مسلمانان "میانه رو" برانگیخته شود و با برآه انداختن اجتماعات ده هزار نفری خواهان مجازات وی شدند. در دستگاه هیأت حاکمه نیز بی تفاوتی با به بیانی دیگر همراهی با تروریسم اسلامی بوجود آورد. نتیجه قابل پیش بینی بود، دیگ اسلام سیاسی در جوش است و تعداد انگشت شمار سکولارها سکوت مریگاری پیشه کردند، سکوتی که با شلیک ۲۷ گلوله بر تن سلمان در هم شکسته شد!

مورد دیگر مربوط به دکتری متشخص در حیدرآباد است. شرکت توزیع کننده دارو کاتالوگ جدید را به دکتر می دهد تا به آن نگاهی بیندازد. دکتر بخت برگشته که خسته بوده و وضعیت روحی خوبی نداشته کاتالوگ را در سطل آشغال کنار دست خود پرت می کند. روز بعد طرفداران شرکت توزیع دارو، پرونده کفرگویی وی را به دادگاه می سپارند. در این مورد ادله به اندازه کافی وجود داشت بخشی از نام مرد/ شرکت توزیع کننده دارو "محمد" بود و همین کافی بود تا بتوانند ادعا کنند به محمد توهین شده است!

قرآن و محمد اعدام است. چنین جرمی نیازی به ادله ندارد چرا که بر زبان آوردن و تکرار همان کلمات توسط شهود یا شاکیان کفر محسوب می شود و با ادعای صرف براهتی می توان هر کسی را به طناب مجازات سپرد. دو نمونه زیر از مواردی هستند که در دو سال اخیر در رابطه با این قانون کور انعکاس یافته اند.

آسیه بی بی زنی مسیحی است که اکنون در زندان بسر می برد و منتظر اجرای حکم اعدام توسط مجریان قوانین الهی است. او دو سال پیش هنگام کار در مزرعه اش به زنان همسایه اش آب

نشریه حزب کمونیست کارگری
حکمتیست
سردبیر: خالد حاج محمدی
www.hekmatist.com

کمونیست را بخوانید
کمونیست را بدست کارگران برسانید
کمونیست را نگه دارید و توزیع کنید
به کمونیست کمک مالی کنید

زنده باد سوسیالیسم